

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/01/18



موضوع: معفو بودن خون قروح و جروح

توصیه اخلاقی و یادآوری اهمیت فقه

برای یک روحانی نفس حیات بخش حضور در درس و بحث مخصوصاً فراگیری فقه است که «العلم نور» یعنی الفقه نور «یقدفه الله فی قلب من یشاء» که موهبت الهی است. که مکرر گفته ایم که اگر حل مشکل زندگی و یا سلامت جسمی و یا رفع ناملازمات هم در نظر بگیریم، راه حل آن این است که بحث فقه را ادامه بدهیم. یک تجربه کنید که یک روز جلسه می آید بعد از تفکر کوتاه ببینید جلسه بحث آمد، روح آدم آزادتر و باطن آدم شادتر و کارها هم رونق بهتری دارد. یک هفته نیایید می بینید که کسل و افسردگی و گرفتاری ها و ابتلائات به سراغ آدم می آید. آنچه که برای یک روحانی که در حدی برسد که درس و بحث فقه را بتواند بفهمد، دیگر می شود نفس زندگی. که استادنا العلامة شیخ صدرای باکویی قدس الله نفسه الزکیه می فرمود که اگر من درس نگویم، می میرم و حقیقت هم این است که زندگی یعنی تدریس و تدرس.

فصل مربوط به امور معفو عنه- خون قروح و جروح - تتمه مطلب

سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه در فصل مربوط به امور معفو عنه فرمودند که دم جروح و قروح از امور معفو عنه است. این مسئله را بحث کردیم و مدارکی هم که داشت، بیان شد.

اگر مشقت نوعی نباشد، باید خون قروح و جروح ازاله شود

بعد فرمود: «فان كان مما لا مشقة فی تطهيره أو تبدلیه علی نوع الناس فالاحوط ازالته أو تبدیل الثوب». یک خصوصیت در مسئله اضافه شد و آن اینکه اگر در تطهیر خون قروح و

جروح مشقت نوعیه نباشد، فرمود احتیاط این است که باید آن دم قروح و جروح ازاله شود یا ثوبی که متنجس است تبدیل به ثوب طاهر بشود.

زخم قروح و جروح شرط است که قابل اعتناء باشد بعد می فرماید: «و کذا یعتبر أن یكون الجرح مما یعتد به و له ثبات و استقرار»، در این عفو از دم قروح و جروح شرط است که جرح معتد به باشد یعنی یک زخم جزئی و زودگذر نیست. زخم قروح و جروحی که ثبات دارد و مستقر و پایدار است. بعد فرعی را نسبت به این شرط بیان می کند، می فرماید: «فالجروح الجزئیة یجب تطهیر دماها» مثل این که دست آدم زخم جزئی پیدا کرد.

منع از گسترش خون مذکور لازم نیست ولی بستن آن لازم است بعد می فرماید: «و لا یجب فیما یعفی عنه منعه عن التنجیس نعم یجب شدّه اذا کان فی موضع یتعارف شدّه»، واجب نیست در خونی که معفو عنه است که جلوگیری کنید از سرایت در محیط اطراف آن. آنکه معفو عنه است محیط اطرافش را هم اگر آلوده کند در حد متعارف، اشکال ندارد. مثلاً بند انگشت تان از آن جروح مزمن دارد و خونی از آن بیرون می آید محیط اطرافش را هم اگر فراگیرد، اشکالی ندارد و واجب نیست که باید در همان قسمت نگه دارید. بعد می فرماید: منع از گسترش واجب نیست ولی بستن آن واجب است جایی که قابل بسته شدن است. و اگر یک جایی از بدن که زخم مزمنی دارد و قابل بستن نیست، ساقط است. بعد فرع بعدی را بیان می کند: «و لا یختص العفو بما فی محل الجرح فلو تعدی عن البدن الی اللباس أو الی اطراف المحل کان معفوا لکن بالمقدار المتعارف فی مثل ذلک الجرح»، اینکه دم قروح و جروح معفو است، این عفو اختصاص به روی زخم ندارد و اگر آن خون سرایت بکند به لباس، اشکال ندارد و مورد عفو است. این متنی بود که گفته شد.

ادله مورد استناد در حکم مذکور
اما ادله ای که در این رابطه مورد استناد قرار می گیرد به طور کل اطلاقات نصوص است.

نصوص مثل صحیحہ لیث مرادی (ابابصیر)
نصوصی که درباره عفو دم قروح و جروح داشتیم، مورد بررسی قرار دادیم که نصوص معتبره ای بود و اطلاقاتی داشت که آن اطلاقات اینجا را شامل می شود. یک نمونه صحیحہ لیث مرادی ابابصیر «قال قلت لابی عبد الله الرجل تكون به الدمامیل و القروح فجده و ثیابه مملوه دما و قیحا و ثیابه بمنزله جده فقال یصلی فی ثیابه و لا یغسلها و لا شیء علیه» [1]، مورد این روایت به طور دقیق دمامیل و قروح آمده که دمل ها و دانه ها باشد. اینها به طور طبیعی دمامیل که خون زیاد دارند، به محیط اطراف سرایت می کنند و مشقت دارد. خصوصیت اول این بود که اگر مشقت نباشد، و روایت گفت دمامیل، که به طور طبیعی لازمه این تطهیر دمامیل، مشقت است. و عفو آن جاست که تطهیر خون قروح و جروح مشقت نوعیه دارد. پس از نصوص مشقت استفاده می شود. و ثانیاً محیط اطراف خودش را

قطعا آلوده می کند. عفو به خون آن موضع و خون به محیط اطراف شامل می شود. اما ثوب در همین صحیحه آمده است که «یصلی فی ثیابه» که اگر منتقل بشود از محل به ثیاب، با همان ثیاب آلوده می توانید نماز بخوانید و عفو فراگیر است بنابراین هر سه مورد را این صحیحه شامل می شود. که این صحیحه حتی می توانیم بگوییم که جزء مدلول مطابقی نصوص عفو از موضع سرایت است. یعنی آن موضعی که سرایت به عمل آمده، در نص مورد عفو اعلام شده است.

روایت دوم: جرح را هم اشاره کرده است

موثقه عبدالرحمن بن ابی عبدالله که از امام صادق علیه السلام نقل می کند «الجرح یکون فی مکان لا یقدر علی ربطه» تا می فرماید: «فیصیب ثوبی، فقال دعه فلا یضرک أن لا تغسله» [2]. در روایت اول فقط دمامیل و قروح بود و در این حدیث دوم تصریح شده به جرح و در این موثقه عبدالرحمن بن ابی عبدالله هم مسئله ثوب گفته شده که اگر ثوب آلوده بشود، می فرماید: «فلا یضرک أن لا تغسله». از این دو حدیث صحیحه و موثقه که علی الاقل اطلاق بگوییم و اگر با دقت بنگریم اطلاق هم نیست بلکه مدلول مطابقی این دو تا حدیث همان است که در متن آمده که محیط اطراف معفو است و اگر سرایت بکند به لباس هم مورد عفو است و مشقت نوعیه هم لازم است. لذا جروح جزئیة مثلاً سوزنی به دست آدم فرو رفت و خون آمد، می شود زخم و باید اطلاق جرح شامل این بشود، در این رابطه جوابی که داده می شود این است که اولاً ادعای انصراف بعید نیست که بگوییم عفو انصراف دارد به آن قروح و جروحی که ثابت و مستقر و معتد به است و ثانیاً نص را دیدیم که دلالت دارد بر این که عفو اختصاص به این موردی که دمامیل و قروح باشد یا جرحی که یسیل الدم منه باشد. و ثالثاً جروح جزئیة مورد اطلاق ادله تطهیر و تنجیس است. تنجیس حکمی دارد که اطلاق آن جایی است که مانعی نداشته باشیم و ادله تنجیس می گوید که تطهیر واجب است.

نکته - توضیحی درباره مشقت که عبارت از عسر و حرج است

در اصطلاح فقه مشقت عبارت است از عسر و حرج و از عناوین ثانویه است. گفته ایم که قاعده نفی عسر و حرج که دو عنوان دارد، در ابتداء مورد سوال است که یک قاعده مگر می تواند دو تا عنوان داشته باشد؟ و هر دو با هم فرق می کند که عسر چیزی است و حرج چیز دیگری است. که توجیه کرده اند عسر جسمی است و حرج روحی است و کنار هم قرار بگیرد کامل است.

عسر و حرج از افراد مشقت است

اما توجیهی که ما کردیم این است که عسر و حرج در حقیقت تحدید مشقت است. مشقت عنوان است و عسر ابتدای مشقت است و حرج انتهای مشقت است. یک عنوان است منتها

تحدید کرده است. پس یک موضوع است و اشکال وارد نیست. عناوین ثانویه از قضایا حقیقیه است که منحل می شود به قضایای شخصییه، پس آن حرج و مشقتی که رافع است، حرج شخصی است و اگر این نباشد، مستلزم این می شود که رفع تکلیف از غیر موضوع بشود. نوعیه که باشد، یک فردی اصلاً حرج ندارد مثلاً ما می گوییم ماه رمضان تابستان سال برای افراد سالخورده حرج است نوعاً، اما یک پیرمردی است که پرتوان و روزه گرفتن برای او مشقت ندارد، او روزه نگیرد برای این که برای دیگری حرج است چون آن دیگری برایش حرج است، این هم روزه نگیرد که حکم از موضوع جدا می شود.

گرچه در متن مشقت نوعیه گفته شده ولی نظر استاد بر مشقت شخصییه است بنابراین قابل قبول نیست که بگوییم در حرج مشقت نوعیه باشد. بنابراین عنوان موضوع حکم، مشقت نوعیه نمی تواند موضوع حکم باشد. که سیدنا الاستاد اینجا مشقت نوعیه را تأیید می کند در حالی که در بحث اصول و قواعد فقه ضرر و حرج را شخصی اعلام می کند. در نتیجه این تحقیقی که به عمل آمد، مشقت نوعیه نباید اینجا ملاک باشد بلکه ملاک باید مشقت شخصییه باشد. لذا اگر کسی در تابستان سال که سیدنا الاستاد [3] هم مثال می زند که شستن و تطهیر خیلی راحت باشد و هیچ مشقتی نباشد، واجب نیست. چون مشقت نوعیه کافی است. بنابراین اگر بحث کردیم که مشقت در کار است، منظور از مشقت، مشقت شخصییه خواهد بود و هر کجا مشقت وجود دارد، عفو وجود دارد و هر کجا مشقت نیست عفو هم نباشد. مثلاً یک جا آب جاری است و بدن تان هم طوری است که اگر تطهیر کنید، خون برای لحظاتی بند می آید و مشکلی هم ندارد، با این وضعیت هیچ حرجی که احساس نمی کنید، این جا بگوییم تطهیر واجب نیست، کار مشکلی است.

سوال و جواب

سوال: محدوده ای که دم قروح و جروح معفو است، از روایات فهمیده می شود که چقدر است؟

جواب: فتوا و متن عروه می گوید که در حد متعارف باشد. متعارف آن این است که زخم آن جایی که قرار دارد، محیط اطراف یا لباسی که روی آن زخم قرار دارد. اما می گوید اگر پای آدم یا دست آدم زخم شده و از آن خون زخم و خون دمل اگر به دست تان چیزی اصابت کرد و بعد دست تان را به سرتان زدید و سرتان متنجس شد، که این غیر متعارف و قابل عفو نیست. عرف آن محیط اطراف و در معرض سرایت را معفو می داند. بنابراین در جمع بندی مشقتی که موضوع حکم است، مشقت رافع حکم، مشقت شخصییه است و اینجا که گفته می شود مشقت نوعیه از لحاظ قواعد کار مشکلی است.

جمع بندی بحث مشقت

بنابراین احتیاط لزومی این است که اگر فرد برای ازاله دم قروح و جروح مشقت شخصییه نداشته باشد، باید ازاله کند. مضافاً بر این این جا که مشقت شخصییه نبود، زیر مجموعه آن فرع قرار می گیرد که سید فرمود که اگر تطهیر آن و ازاله آن بدون مشقت ممکن باشد، احوط ازاله آن است. بنابراین با استفاده از قسمت اول فرمایش ایشان و با تبصره ای که

نسبت به معنای مشقت داشتیم، احتیاط لزومی این است که جایی که ازاله دم قروح و جروح بدون مشقت ممکن باشد، احتیاط لزومی باید ازاله بشود.

کاربرد مشقت نوعیه در وضع قوانین

اما مشقت نوعیه چه نقشی دارد؟ 1. در وضع قوانین یا در احکام وضعیه. که برای وضع قوانین عسر و حرج نوعی یا ضرر نوعی یا مصلحت نوعی می تواند ملاک حکم باشد که این یک طریقه و ارتکاز عقلایی است. و اگر مشقت نوعیه از نصوص تعبدا استفاده بشود، تاثیرگذاری آن آنجایی است که می خواهید قروح و جروح دست تان را تطهیر کنید ولی نمی دانید الان اگر مبادرت به تطهیر بکنید، برایتان مشقت دارد یا ندارد، این قدر می دانید که مشقت نوعیه دارد که اگر مشقت نوعیه از نصوص ثابت بشود، این جا به نتیجه می رسد که براساس وجود مشقت نوعیه اقدام به تطهیر نکنید.

[1] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج2، ص1029، ب22 از ابواب نجاسات، ح5، ط اسلامیة.

[2] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج2، ص1030، ب22 از ابواب نجاسات، ح6، ط اسلامیة.

[3] التنقیح فی شرح العروه الوثقی سید ابوالقاسم خویی، ج3، ص396.